نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 26

مقدمه سيد رضى قدس سره بر نهج البلاغه‏

ستايش خدا را سزاست كه حمد را بهاى نعمت‏ها و پناهگاه از بلاها، و وسيله رسيدن به نعمت‏ها و بهشت جاويدان، و موجب افزايش احسان و كرمش قرار داد.

درود بر پيامبر رحمت، و پيشواى رهبران الهى و چراغ روشنى بخش امت، كه ريشه هاى وجودش بزرگوارى و درخت اصل و نسبش پر برگ و پر ثمر بوده است. و درود بر اهل بيتش كه چراغ‏هاى روشنى بخش تاريكى‏ها، و وسيله نجات امت‏ها، و نشانه هاى روشن دين و مركز ثقل فضيلت و برترى مى‏باشند.

درود بر همه آنان باد؛ درودى كه با فضل و بزرگوارى آنها برابرى كند؛ و پاداش اعمال آنها قرار گيرد؛ پاداشى كه مناسب با پاكيزگى اصل و فرع ايشان است.

درود بر آنان باد تا زمانى كه سفيده صبح گريبان شب را مى‏شكافد و ستارگان طلوع و غروب مى‏كنند.

چگونگى پيدايش كتاب نهج البلاغه‏

در آغاز جوانى و طراوت زندگى، دست به تأليف كتابى در «خصائص و ويژگى هاى ائمه عليهم السلام» زدم كه مشتمل بر خبرهاى جالب و سخنان برجسته آن‏ها بود.

انگيزه اين عمل را در آغاز آن كتاب ياد آور شدم و آن را آغاز سخن قرار داده‏ام.

پس از گرد آوردن خصائص امير مؤمنان عليه السلام مشكلات و حوادث روزگار مرا از اتمام بقيه كتاب، باز داشت.

من آن كتاب را مبوب نموده و به فصل‏هاى مختلفى تقسيم كرده بودم در پايان‏

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 27

آن، فصلى كه متضمن سخنان جالب امام عليه السلام از سخنان كوتاه در مواعظ، حكم، امثال و آداب- «نه خطبه‏هاى طولانى و نه نامه‏هاى گسترده»- آورده شد.

برخى از دوستان آن را جالب و شگفت انگيز، از جنبه‏هاى گوناگون دانستند، و از من خواستند كتابى تأليف كنم كه سخنان برگزيده امير مؤمنان عليه السلام در جميع فنون و بخشهاى مختلف، از خطبه‏ها، نامه‏ها، مواعظ و ادب در آن گرد آيد، زيرا مى‏دانستند اين كتاب متضمن شگفتى‏هاى بلاغت و نمونه‏هاى ارزنده فصاحت و جواهر سخنان عرب و نكات درخشان از سخنان دينى و دنيوى خواهد بود كه در هيچ كتابى جمع آورى نشده و در هيچ نوشته‏اى تمام جوانب آن گرد آورى نگرديده است؛ زيرا امير مؤمنان منشأ فصاحت و منبع بلاغت و پديد آورنده آن است، مكنونات بلاغت بوسيله او آشكار گرديده، و قوانين و اصول آن از او گرفته شده است، تمام خطباء و سخنرانان به او اقتداء نموده و همه واعظان بليغ از سخن او استمداد جسته‏اند.

با اين همه، او هميشه پيشرو است آنها دنباله رو، او مقدم است آنها مؤخر، زيرا سخن او كلامى است كه آثار علم الهى، و بوى عطر سخن پيامبر را به همراه دارد.

از اين رو خواسته دوستان را اجابت كردم و اين كار را شروع كرده، و در حالى كه يقين داشتم سود و نفع معنوى آن بسيار است، و به زودى همه جا را تحت سيطره خود قرار خواهد داد و أجر آن ذخيره آخرت خواهد بود.

منظورم اين بود كه علاوه بر فضائل بى شمار ديگر، بزرگى قدر، و شخصيت امير مؤمنان را از اين نظر روشن سازم كه:

امام على عليه السلام تنها فردى است كه از ميان تمام گذشتگانى كه سخنى از آنها به جا مانده، به آخرين مرحله فصاحت و بلاغت رسيده و گفتار او اقيانوسى است بيكرانه، كه سخن هيچ بليغي به پايه آن نخواهد رسيد.

خواستم در افتخار كردن به امام عليه السلام به قول شاعر معروف «فرزدق» متمثل شوم (كه در مورد افتخار به پدران خود به شخصى به نام «جرير» خطاب مى‏كند).

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اولئك آبائي فجئني بمثلهم‏ |  | اذا جمعتنا يا جرير المجامع‏ |
|  |  |  |

(اى جرير! اينها پدران و نياكان منند اگر مى‏توانى در آن هنگام كه در مجمعى گرد

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 28

آمديم همانند آنها را براى خود بر شمار.) سخنان آن حضرت بر مدار سه اصل مى‏چرخد:

اول- خطبه‏ها و اوامر دوم- نامه‏ها و رسائل سوم- كلمات حكمت آميز و مواعظ تصميم گرفتم ابتداء خطبه‏ها، پس از آن نامه‏ها، و سپس كلمات حكمت آميز جالب آن حضرت را جمع كنم. سپس به هر كدام از آنها بابى را اختصاص دادم و صفحاتى ويژه آن گردانيدم تا مقدمه‏اى باشد براى به دست آوردن آنچه كه به آن دسترسى ندارم (و ممكن است) در آينده به آن برسم. و هر گاه سخنى از آن حضرت در مورد بحث و مناظره، يا پاسخ سؤال، و يا منظور ديگرى بود كه به آن دست يافتم ولى جزء هيچ يك از اين سه بخش نبود، آن را در مناسب‏ترين و نزديك‏ترين بخش قرار دادم. اگر در ميان آنچه برگزيده‏ام فصول غير منظم و سخنان غير مرتبى آمده، به خاطر آن است كه من نكته‏ها و جملات درخشان آن حضرت را جمع مى‏كنم و منظورم حفظ تمام پيوندها و ارتباطات كلامى نيست.

از شگفتى‏هاى سخنان امام عليه السلام كه او خود در اين زمينه تنها است و شريك و همتايى در آنها ندارد، اين است كه: سخن آن حضرت را كه در باره زهد و مواعظ است هر گاه كسى تأمل كند و خود را از اين جهت بيگانه دارد كه اين سخن شخصى عظيم القدر و نافذ الامر است كه همه در برابر او سر فرود مى‏آورند؛ شك و ترديد نخواهد كرد كه گوينده اين سخن كسى است كه جز در وادى زهد و پارسايى قدم نگذاشته و هيچ اشتغالى بجز عبادت نداشته است. و يقين مى‏كند كه اين سخن از كسى است كه در گوشه خانه‏اى تنها و دور از اجتماع يا در يكى از غارها قرار گرفته كه جز صداى خودش را نمى‏شنود و غير خويش ديگرى را نمى‏بيند، و همواره مشغول عبادت مى‏باشد. و هيچ گاه نمى‏تواند باور كند كه اين سخن كسى است كه به هنگام جنگ در درياى لشكر دشمن فرو مى‏رفت و پهلوانان و جنگجويان نيرومند را بر زمين مى‏افكند. و او با اين حال يكى از زهاد و يكى از افراد صالح و پاك و نمونه اى است كه نظير ندارد. اين است فضائل عجيب و شگفتى‏زا و ويژگى لطيف او كه جمع ميان اضداد كرده است. بسيار مى‏شد كه من در اين باره با برادران مذاكره مى‏كردم و شگفتى آنها را از اين ويژگى خاص امام عليه السلام بر مى‏انگيختم و راستى اين‏

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 29

خود جاى عبرت و شايسته انديشه و فكر است. اگر در اثناء سخنان انتخاب شده لفظ مردد و يا معنى مكررى آمده است، عذر من در اين باره اين است كه در روايات مربوط به سخنان امام عليه السلام اختلاف است: گاهى سخنى را در روايتى يافتم و همان طور كه بوده آن را نقل كرده‏ام. سپس روايت ديگرى در همان موضوع به دستم رسيده كه با روايت قبل يكسان نبوده، اما به خاطر مطالب بيشترى كه داشته، و يا به خاطر لفظ جالب‏ترى كه در آن به كار رفته، لازم بود آن را نيز بياورم. اين نيز ممكن است بر اثر سهو و نسيان نه از روى عمد دوباره آورده شده است. با اين حال ادعا نمى‏كنم كه من به همه جوانب سخنان امام عليه السلام به طورى احاطه پيدا كرده‏ام كه هيچ كدام از سخنان او از دستم نرفته است، بلكه بعيد نمى‏دانم كه آنچه نيافته‏ام بيش از آن باشد كه يافته‏ام، و آنچه در اختيارم قرار گرفته كمتر از آنچه به دستم نيامده باشد. اما وظيفه من غير از تلاش و كوشش و سعى فراوان براى يافتن اين گم شده نيست، و از خدا مى‏خواهم در اين امر مرا راهنمايى كند. بعد از تمام شدن كتاب چنين ديدم كه نامش را «نهج البلاغه» بگذارم؛ زيرا اين كتاب درهاى بلاغت را به روى بيننده مى‏گشايد، و خواسته‏هايش را به او نزديك مى‏سازد. اين كتاب هم مورد نياز دانشمند و عالم، و هم دانشجو و متعلم است، و هم خواسته شخص بليغ و زاهد در آن يافت مى‏شود. در بين كلمات امام عليه السلام سخنان شگفت انگيزى در مورد توحيد، عدل و تنزيه خداوند از شباهت به خلق مى‏بينم كه تشنگان را سيراب كرده، و پرده‏ها را از روى تاريكى شبهات بر مى‏گيرد. از خداوند بزرگ توفيق و نگهدارى از لغزش را خواستارم، و نيز مى‏خواهم كه به من در اين راه مقاومت و يارى بخشد و از خطاى فكر پيش از خطاى زبان، و از خطاى سخن، پيش از لغزش قدم، به او پناه مى‏برم. او مرا كفايت مى‏كند و بهترين حافظ و ياور است.

سنه 400 هجرى الشريف الرضي «ابو الحسن محمد بن حسين الطاهر ذو المناقب»

[[1]](#footnote-1)

1. شريف الرضى، محمد بن حسين، نهج البلاغة / ترجمه دشتى، 1جلد، مشهور - ايران ؛ قم، چاپ: اول، 1379ش. [↑](#footnote-ref-1)